



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش های سیاسی

## بررسی سیاست خارجی دولت ترامپ در منطقه غرب آسیا



فرآورده های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: علی ظریف

1	نکات برجسته	1
1	مقدمه	1
2	سیاست خارجی در آمریکای دوره ترامپ	2
3	واگذاری امور به متحدان منطقه‌ای	3
3	توجه به داخل «نخست آمریکا»	3
5	تنش با ایران	5
6	نتیجه‌گیری	6



## ■ نکات برجسته

- \* «انزوگرایی و واقع گرایی» اساس جهت گیری سیاست خارجی دولت ترامپ
- \* کاهش توان آمریکا برای مداخله در تحولات بین المللی و ظهور قدرت های جدید بین المللی
- \* اتخاذ سیاست «توازن قوای منطقه ای» و واگذاری امور به متحدان منطقه ای آمریکا
- \* پرهیز از وقوع جنگ جدید در منطقه غرب آسیا
- \* کاهش جایگاه و اهمیت منطقه «غرب آسیا» در سیاست خارجی آمریکا و الویت یافتن منطقه «پاسیفیک» برای آمریکا

## ■ مقدمه

بحران مالی سال 2008 میلادی واقعیت جدیدی را به دولتمردان آمریکایی نشان داد و آن کاهش قدرت آمریکا برای استمرار هژمونی اش در نظام بین الملل بود. با وجودیکه پس از سال 2014 نشانه های متعددی مبنی بر پشت سر گذاشتن بحران مالی در آمریکا ظهور کرد اما واشنگتن دریافته بود که دیگر توان تحمل هزینه های سنگین برای مداخله در تحولات جهانی را ندارد. به همین دلیل تصمیم گیران آمریکایی با الویت بندی مجدد مناطق مهم راهبردی برای آمریکا، توجه ویژه خود را به حوزه «پاسیفیک» معطوف کردند و منطقه «غرب آسیا» اهمیت کمتری در سیاست خارجی آمریکا پیدا کرد.

در سالهای اخیر آمریکا تلاش کرده است سیاست های خود در منطقه غرب آسیا را از طریق متحدان منطقه ای خود پیش برد. یکی از مهمترین دلایل کاهش اهمیت غرب آسیا از سوی آمریکا ظهور بازیگران جدیدی بود که آشکارا قدرت آمریکا را به چالش کشیدند. روسیه و چین دو کشوری بودند که عملاً به مداخله در حوزه نفوذ آمریکا روی آوردند و آمریکا که توان اقتصادی کافی برای مقابله با نفوذ چین و روسیه را نداشت بناچار حضور این بازیگران جدید را به خصوص در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پذیرفت. امروزه منطقه غرب آسیا شاهد حضور قدرتهای متعددی است. حضور نظامی روسیه در سوریه، حضور اقتصادی چین در پهنه وسیعی از غرب آسیا و حضور اقتصادی، نظامی و امنیتی کشورهای فرانسه و انگلیس در حاشیه جنوبی خلیج فارس نشان می دهد دیگر آمریکا تنها قدرت تعیین کننده در منطقه نمی باشد.

در سالهای اخیر آمریکا با پرهیز از مداخله مستقیم در غرب آسیا تلاش کرد منافع خود را از طریق متحدان منطقه ای اش تامین کند. سیاستی که نتیجه ملموسی برای آمریکا نداشته و کشورهای عرب مرتجع منطقه با وجود پرداخت صدها میلیارد دلار پول به آمریکا در دوره ترامپ با ابهام سیاسی و دیپلماتیک روبه رو شده اند و آمریکا و متحدانش در هیچ یک از بحران های منطقه غرب آسیا نتوانسته اند ابتکار عمل را در دست بگیرند.

## ■ سیاست خارجی در آمریکای دوره ترامپ

یکی از نظریات جامع در تحلیل سیاست خارجی آمریکا «نظریه های نقش جهانی آمریکا» است که توسط «پاتریک کالاهان» مطرح شده است. کالاهان در این نظریه با طرح مفاهیم محوری همچون نوع نگاه دولت های مختلف آمریکا نسبت به سطح درگیر شدن در امور بین الملل، گستره جغرافیایی، چندجانبه گرایی و یک جانبه گرایی، جهانی شدن، قدرت، منافع ملی، نقش رهبری، نظامی گرایی، مداخله گرایی و تعهدات اخلاقی به معرفی منطق های سیاست خارجی آمریکا می پردازد که عبارت اند از:



هریک از این منطق های شش گانه تصور نقش جهانی و مناسب برای ایالات متحده یا راهبرد سیاست خارجی این کشور در عرصه بین الملل است. به این ترتیب منطق ها، تفسیری از بایسته های راهبرد سیاست خارجی آمریکا ارائه می دهند و متناسب با گفتمان سیاست خارجی هر رئیس جمهور متحول می شوند. باتوجه به فرضیه مقاله حاضر، دو منطق «انزواگرایی و واقع گرایی» اساس جهت گیری های سیاست خارجی دولت ترامپ را تشکیل می دهند.

اصطلاح «انزواطلبی»، به معنی پرهیز از درگیر شدن در امور بین المللی است. منطق انزواگرایی معتقد است که ایالات متحده باید از تعهدات در دسرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی اش در داخل آسیب نرسد. انزواگرایی و یک جانبه گرایی یکسان نیستند اما رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در واقع ارتباط عمیق انزواگرایی و یک جانبه گرایی در این است که هر دو تا اندازه ای به «محاسبات ابزاری درباره منافع و امنیت ملی» مربوط می شوند. قدرت های بزرگ کمتر به چندجانبه گرایی تمایل دارند زیرا آن ها چیزهای بیشتری برای ازدست دادن دارند. از جمله اینکه آزادی عمل آن ها محدود می شود یا مجبور می شوند از سوءاستفاده کنندگان حمایت کنند. و در مقابل چیزهای کمی برای به دست آوردن دارند زیرا غالباً به تنهایی می توانند به پیشرفت خود ادامه دهند. به طور کلی این منطق سعی می کند نشان دهد که تعهدات سیاست خارجی آمریکا غیر ضروری است و خطرات و هزینه های زیادی به دنبال دارد و دولت آمریکا در امور بین المللی باید به صورت گزینشی عمل کند. از این جهت، معمولاً انزوا گرایی به درستی درک نمی شود و اشتباهاً به معنای قطع هرگونه ارتباط با خارج تلقی می شود. قطع رابطه کامل با جهان حتی اگر ممکن باشد نمی تواند منافع مورد نظر را تأمین کند. به این ترتیب انزواگرایی هرگز به معنای انفعال نیست، بلکه در این رویکرد توجه بیشتری به داخل می شود تا خارج.<sup>1</sup>

1. سلیمان زاده، سعید، امیدی، علی، براتی، سحر، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزواگرایی - واقع گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره

متناسب با منطق «واقع گرایی»، امنیت ملی عالی ترین و مهم ترین ارزش ملی است که تحت هر شرایطی باید حفظ شود. منطق واقع گرایی به دنبال این است که ایالات متحده قدرت و به ویژه قدرت نظامی اش را برای حمایت از امنیت ملی در ساختار آنارشیک نظام بین الملل حفظ و تقویت کند. «آمریکا باید موازنه قدرت را حفظ کند، اما در عین حال باید از تمام نقش های دیگر پرهیز نماید به ویژه نقش هایی که قدرتش را در پیگیری اهداف بی نتیجه تحلیل می برد؛ اهدافی که ناشی از ایدئولوژی، اصول اخلاقی و متأثر از برداشت اغراق آمیز از توان این کشور است.» به این ترتیب، ایالات متحده برای حفظ منافع ملی و حیاتی خود قدرت کافی دارد، اما نباید مسئولیت های موردنظر منطق برتری جویی یا امپراتوری را بپذیرد و برای آن ها تلاش کند. رویکرد واقع گرایی در عرصه سیاست خارجی آمریکا معطوف به توزیع قدرت در نظام بین الملل است. از این جهت، واقع گرایان همواره پیگیری سیاست موازنه قدرت را به دولت آمریکا پیشنهاد می کنند. به اعتقاد آن ها اگر ایالات متحده می خواهد امنیت خود را تضمین کند صرفاً باید به موازنه قدرت با سایر قدرت های بزرگ بپردازد. علاوه بر قدرت های بزرگ، می بایست بر تحولات مربوط به قدرت های منطقه ای نیز احاطه داشته باشد و قدرت های متخاصم در مناطق مهم و راهبردی را نیز متوازن سازد. قدرت نظامی، اساس قدرت ملی است و آمریکا باید با تقویت و توسعه توان نظامی خود چه به صورت یک جانبه و چه از طریق تشکیل اتحادهای نظامی تلاش کند از حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی خود در برابر تهدیدها و تهاجم نظامی محافظت نماید.<sup>۱</sup>

### ■ واگذاری امور به متحدان منطقه‌ای

این سیاست بطور گسترده در دوره ریاست جمهوری «باراک اوباما» رئیس جمهور پیشین آمریکا به اجرا گذاشته شد. مهم ترین پیامد این سیاست عقب نشستن آمریکا از مداخلات بین المللی و گاستن از بار مسئولیت های بین المللی این کشور بود. سیاست اصلی باراک اوباما ایجاد تغییر در سیاست «موازنه فعال» بود. بر اساس این سیاست دولت آمریکا تلاش می کرد تا در تحولات و بحرانهای بین المللی مداخله کند تا تعادل قدرت مطلوب واشنگتن بدست آید. ثمره این سیاست تحمیل صدها میلیارد دلار هزینه به مالیات دهندگان آمریکایی بود. بنابراین اوباما سعی کرد با تغییر این سیاست به سیاست «توازن قوای منطقه ای» در سراسر جهان هزینه های نظامی آمریکا را به شکل محسوسی کاهش دهد. اوباما این تغییر را به صورتی آرام و تدریجی به اجرا گذاشت. نمونه این سیاست در بحران سوریه به اجرا گذاشته شد. هرچند اوباما خواهان برکناری بشار اسد از قدرت بود، اما از منظر او مسئله هزینه - فایده در اولویت قرار داشت و همین امر مانع مداخله مستقیم آمریکا در امور سوریه شد. از سوی دیگر اوباما استفاده از سلاح های شیمیایی در سوریه را عبور از خط قرمز آمریکا عنوان کرد که می توانست آمریکا را عملاً به جنگ در سوریه شود اما هنگامی که مسکو طرح کم هزینه خود را برای نابودی سلاح های شیمیایی سوریه مطرح کرد واشنگتن هم از آن استقبال نمود. لذا در بحران سوریه آمریکا دست متحدان منطقه ای خود از جمله ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر را باز گذاشت تا نظم مورد دلخواه خود را، آنها بوجود آورند.

### ■ توجه به داخل «نخست آمریکا»

یکی از تغییرات در آمریکا که البته در دوره اوباما آغاز شد و در دوره ترامپ به شکل گسترده تری دنبال شد الویت یافتن مسائل داخلی آمریکا بر مساله سیاست خارجی، تلاش برای بازسازی اقتصادی و پرهیز از تحمیل هزینه های جدید بین المللی بود. حضور

۱ - همان

آمریکا در غرب آسیا در چند دهه گذشته هزینه های زیادی به این کشور تحمیل که دیگر واشنگتن توانایی پرداخت این هزینه ها را ندارد. حال آمریکا دریافته باید بجای هزینه منابع خود در خاورمیانه به دنبال احیای اقتصاد رو به نزول خود برود. دونالد ترامپ در حالی به قدرت رسید که طی دوران مبارزات انتخاباتی از منتقدان سرسخت سیاستهای باراک اوباما محسوب شده و وعده می داد که خط بطلانی بر میراث هشت ساله اوباما خواهد کشید. هرچند، ترامپ طی ماههای اولیه حضور در کاخ سفید، صرفاً به برخی اقدامات نمادین در این خصوص بسنده کرده است. (همچون؛ امضای فرمان کناره گیری آمریکا از توافقنامه همکاری ترانس پاسیفیک و همچنین اعلام خروج آمریکا از معاهده اقلیمی پاریس). ترامپ که با شعار «تخت آمریکا» وارد کاخ سفید شد عنوان کرد است سیاست خارجی وی همیشه مردم و امنیت آمریکا را در اولویت قرار خواهد داد. ترامپ در سخنرانی آوریل 2016، درباره سیاست خارجی تاکید کرد اشتباهات اوباما در عراق، مصر، لیبی و سوریه، خاورمیانه را بیش از گذشته بی ثبات تر و فضای لازم راجهت رشد و قدرت گیری در اختیار داعش قرار داده است.

ترامپ پنج نقطه ضعف سیاست خارجی اوباما را که به زعم وی موجب افول قدرت و جایگاه این کشور شده اینگونه برمی شمارد:



«استفن والت» اندیشمند نوواقعگرا، دوجنبه از اصول واقعگرایانه را در اظهارات مبارزات انتخاباتی دونالد ترامپ برجسته می کند. او معتقد است برخی از دیدگاههای ترامپ انعکاس دهنده اصول واقعگرایانه است و انتقادات او از اشتباهات گذشته همچون جنگ عراق، ترامپ را در صف مخالفان واقعگرای آن جنگ قرار می دهد، اما نگرش کلی و بعضی سخنان او در تناقض با برخی عناصر واقعگرایی هستند. از منظر والت، مواردی که ترامپ را به واقعگرایی نزدیک می کند بر دو ستون استوار است:

1 - محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، ملکی، محمدرضا، و ثوقی، سعید، «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع گرایانه اوباما در خاورمیانه»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، تابستان 96

اول اینکه او به دفعات متحدان امریکا را به «سواری مجانی» از حمایت امریکا متهم و گفته است این مسئله را تحمل نخواهد کرد. در گذشته نیز برخی واقعگرایان پیشنهادات مشابهی ارائه و مقامات آمریکایی از هر دو حزب درباره «تسهیم مسئولیت اتحاد» حساسیت داشته اند.

دوم اینکه ترامپ عنوان می کند بد نیست برخی متحدان امریکا - همچون ژاپن و کره جنوبی - سلاح هسته‌ای داشته باشند.<sup>۱</sup>

بیشتر واقع‌گرایان چین را تنها رقیب امریکا قلمداد می‌کنند که بطور بالقوه قابلیت برابری با آن را دارد و آسیای شرقی را تنها نقطه‌ای در جهان می‌دانند که حضور نظامی امریکا در آنجا هنوز ضروری است و همین نگاه سبب شده است تا ترامپ تمایلی به حضور نظامی امریکا در غرب آسیا نداشته باشد.

### ■ تنش با ایران

سیاست خارجی امریکا در قبال ایران کاملاً سردرگم، مبهم و غیرقابل پیش‌بینی است. دونالد ترامپ از آغاز رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری از سیاست باراک اوباما که به دنبال آرام کردن مناقشه بین امریکا و ایران بود و به امضای توافقنامه هسته‌ای با شش قدرت جهان منجر شد انتقاد کرد. ترامپ که همواره به دنبال جلب حمایت لابی صهیونیستی «آیپک» است در نهایت توافقنامه هسته‌ای با ایران را لغو کرد. تاثیر این اقدام به روابط غرب و ایران محدود نمی‌شود بلکه ضربه‌ای بزرگ به اقدام مشترک بین‌المللی برای ایجاد ثبات در منطقه غرب آسیا وارد کرد.

باید توجه کرد که برای آمریکایی‌ها عمدتاً سه مسئله «تضمین جریان آزاد انرژی، تضمین برتری اسرائیل و تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در قبال هم‌پیمانان منطقه‌ای» در اولویت اول سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن قرار داشته است. این سیاست در دوره ترامپ نیز با جدیت دنبال می‌شود. بازگشت تحریم‌های امریکا عملاً می‌تواند شرایط را برای رویارویی ایران و امریکا فراهم کند. با این حال سیاستمداران آمریکایی خوب می‌دانند که امریکا تحمل وقوع جنگ دیگری در منطقه غرب آسیا را ندارد. بطور کلی راهبرد جدید خارجی امریکا که در گفتمان مقامات کاخ سفید قابل پیگیری است، اهدافی همچون فلج کردن اقتصاد و فشار بر شریان اقتصادی ایران، ایجاد تنش و ناآرامی و بی‌ثباتی و همچنین حذف حضور و نفوذ ایران در منطقه را در دستور کار قرار داده است و امریکا برای رسیدن به این استراتژی جدید مواردی همچون تشدید نظارت بر توافق هسته‌ای، بازرسی از مراکز

نظامی ایران، افزایش فشار بر سپاه پاسداران، کاهش نفوذ ایران در منطقه و ایجاد مانع برای حمایت ایران از محور مقاومت را در دستور کار خود قرار داده است.

شکی نیست که سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری اسلامی ایران سیاستی «تهاجمی» است. این رویکرد تهاجمی بیشتر به ویژگی های شخصیتی و روانی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا باز می گردد. دونالد ترامپ پدیده ای در ساختار سیاسی آمریکا است. این فرد به شدت اقتدارگرا، خودشیفته، نژادپرست و ضد ساختارگراست. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قایل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می دهد. ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خودمحور است. از این نظر دستکم چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می آید. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت کدر و مبهم باشد. به نظر میرسد دولت ترامپ هنوز به راهبرد مشخصی در مورد ایران نرسیده است. شناخت ترامپ از جهان سیاست و ایران بسیار محدود و ساده انگارانه است. در سال های گذشته آن ها در عراق و افغانستان حضور داشتند و با سپاه و ایران آشنا هستند اما تجربه آنها در منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران به شدت منفی و مواضع شان علیه ایران خصمانه است. در سطح منطقه ای و حوزه نظامی رژیم صهیونیستی و عربستان، دولت ترامپ را تشویق می کنند که نسبت به ایران مواضع تندتری داشته باشد و حتی او را تشویق به حمله به ایران می نمایند.

واقعیت این است که دولت ترامپ هنوز درک درستی از تحولات منطقه خاورمیانه و سیاستهای جمهوری اسلامی ایران ندارد. نگاه دشمنانه تیم ترامپ به ایران بیش از این که ناشی از درک کارشناسی و بدنه سازمانی آنها باشد متأثر از برداشتهای فردی آنهاست که در عمل ممکن است با مخالفت ها و نظرات کارشناسی متفاوتی روبرو و جرح و تعدیل شود. گذشت زمان میتواند بسیاری از ابهامات سیاست خارجی دولت جدید آمریکا را آشکار، چالش های آن را برطرف فرصت های جدیدی برای کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. رفتارهای و اقدامات جمهوری اسلامی ایران باید بسیار هوشمندانه و همراه با دوراندیشی و آرامش باشد. جمهوری اسلامی ایران جدا از تحولات به وجود آمده در سیاست آمریکا باید در چهارچوب اهداف و منافع خود و ارزشها و قواعد پذیرفته شده بین المللی عمل کند و می تواند اهداف و منافع ملی خود را به صورت کاملاً قابل دفاع و متقاعدکننده پیگیری نماید.

دولت ترامپ شکاف گسترده ای در عرصه ملی و بین المللی ایجاد کرده است و جمهوری اسلامی ایران نباید موجب کاهش این شکاف شود. جلوگیری از شکل گیری اجماع در داخل آمریکا، سطح منطقه ای و جهانی یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. اولویت جمهوری اسلامی ایران باید تقویت پایه های داخلی قدرت ملی در داخل کشور و استفاده بیشتر از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی و فرهنگی در سیاست خارجی باشد. باید به زمان فرصت داد و خود را از دستور کار ترامپ خارج کرد. احتیاط شرط عقل است و خردگرایی ویژگی فرهنگ سیاسی ایران و پایبندی به آن راه برون رفت ایران از عصر بی نظمی و آشوب است.<sup>1</sup>

## ■ نتیجه گیری

توجه به سیاست «انزواگرایی و واقع گرایی» در جهت گیری های سیاست خارجی جدید آمریکا از دیگر سیاستها برجسته تر به نظر می رسد و نکته مهم تر اینکه بین هر دو منطبق و اولویت های سیاسی آنها نیز نوعی هماهنگی وجود دارد. این سیاست پیامدهایی برای آمریکا در پی خواهد داشت و عقب نشینی آمریکا از ایفای نقش یک رهبر جهانی می تواند جایگاه هژمونیک این کشور را در

1 - یزدان فام، محمود، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 74، زمستان 95



نظام بین الملل متزلزل کرده و به موقعیت ابرقدرتی آمریکا خاتمه بخشید. از سوی دیگر نتیجه عقب نشینی آمریکا از غرب آسیا می تواند به تضعیف متحدان سنتی آمریکا در منطقه هم منجر شود و به تحکیم جایگاه ایران و محور مقاومت و همچنین نفوذ بیشتر روسیه و چین در غرب آسیا منجر شود.

سیاست خارجی ترامپ را نمی توان صرفاً مبتنی بر انزوگرایی مطلق ارزیابی کرد بلکه «نوانزوگرایی» ترامپ یک سیاست خارجی منفعت محور است که از قابلیت بالایی برای تطبیق با واقع گرایی نیز برخوردار است. نوانزوگرایی با پیگیری نوعی دیپلماسی غیرتعهدآور در عرصه سیاست خارجی، آمریکا را از زنجیر سازمان ها، معاهدات و پیمان های بین المللی محدودکننده آزاد می کند و از سوی دیگر سیاست واقع گرایی و فاصله گرفتن از آرمانگرایی صرف آزادی عمل بیشتری برای اقدامات مغایر اصول، مقررات و اخلاق بین المللی در هر شرایط حساس و تهدیدآمیز برای آمریکا فراهم می کند.

دولت ترامپ تلاش می کند تا هزینه های آمریکا را به حداقل کاهش دهد و به همین دلیل مبارزه با تروریسم را به متحدان منطقه ای خود در غرب آسیا واگذار کرده و با پرهیز از مداخله گرایی از یکسو و تلاش برای ایجاد موازنه قوای منطقه ای از سوی دیگر منافع خود در منطقه را دنبال کند. موضوعی که اکثر سیاستمداران و قانونگذاران آمریکایی از آن (عدم مداخله مستقیم ترامپ در تحولات غرب آسیا) حمایت می کنند. با این وجود این سیاست تا به حال به موفقیتی دست پیدا نکرده است. آمریکا در این سالها تلاش زیادی داشت تا از تقویت محور مقاومت جلوگیری کند. اما اکنون جبهه مقاومت در منطقه به عنوان موثرترین و قوی ترین جبهه مطرح است. حزب الله لبنان، انصارالله یمن، جنبش مقاومت فلسطین، حشدالشعبی و مقاومت مردم سوریه در سال های اخیر نشان داد متحدان منطقه ای آمریکا نتوانسته اند به موفقیتی برای تامین منافع آمریکا دست پیدا کنند و محور مقاومت بیش از هر زمان دیگری در منطقه موثر و کارآمد است. پس از گذشت بیش از هفت سال اکنون آمریکا به شکست تمام طرح های خود در سوریه اعتراف کرده است. در واقع روند پیروزی های ارتش سوریه و متحدان آن و موقعیت برتر میدانی آنها در عرصه این کشور، جایی برای مانور نیروهای آمریکایی و متحدان منطقه اش باقی نگذاشته است و در نهایت نظامیان آمریکایی مجبور به خروج از سوریه شده اند.